

دلاکروا

در پایان «قرن نوزدهم» موقعی زمان «کلاسیک» پایان مییافت و رمی «رمانتیک» تجلی میکرد دو تاد در فن نقاشی نماینده‌ی این دوره هستند یکی «انگری Ingre» است که او را آخرین استاد «کلاسیک» نامند و دیگری دلاکروا Delacroix که او را سرسلسله‌ی استادان عصر رمانتیک خوانده‌اند.

از نظر «رمانتیک» ها «انگر» در اشای تعالیم خشک استادان «کلاسیک» بدون اندک کم و کاستی نقاشی کرده است.

«انگر» خود را وقف هنر روم نموده بود. او عاشق «رافائل Raphe» است، برای وی منزلتی الهامی قائل میباشد، او را بشری-اند، بلکه خدای می‌داند که بزمین ازل گردیده است.

«انگر» هیچ‌ده سالی را که در ایتالیا بسربرد و تعلیم گرفت و تعلیم داد اذ هنر «یونان» سیراب شد و الهام گرفت.

استادان دوران «کلاسیک» خود را ملزم میدیدند که از قواعد و سننی که قبلا از قرون گذشته مورد قبول دنیای هنر واقع شده بود پیروی نمایند. تعصبی از این سنت‌ها برای یک هنر-مندی که پیرو سبک کلاسیک بود انحراف و تدنی محسوب میگردد در حالیکه رمانتیک‌ها از این رسوم تعصبی کردند. قیود کهنه و زنجیرهایی که بنام سنت‌های لایزال بردست و پای هنرمندان زده شده بود گسیختند و در موسیقی، نقاشی و شعر خود را از زیر نفوذ کلاسیک‌رهائی بخشیدند و برای تدوین اصول فنی هنرهای زیبا و وصف و بیان و تعبیر طبیعت و مظاهر آن بدون فردی و طبع و غریزه تکیه کردند.

مشاجرات زیادی بین طرفداران این دودسته بوجود آمد. مباحثات بی‌شماری در گرفت. طرفداران هر دو گروه برای اثبات حقانیت نظر خود در مجلات و روزنامه‌ها و در مجامع هنری آن روزی بتلاش و کوشش و مبارزه برخاسته و البته این مباحثات نه تنها بی‌نتیجه نبود بلکه هنرمندان از برخورد آرا و عقاید بکشف حقایق نائل آمدند.

دلاکروا در زمانی زندگی میکند که دنیای کهنه پشت سر گذاشته شده و دنیای نوئی در جلوروست.

دنیای کهنه با تمام مظاهرش در برابر دنیای جدید، همچون شیر برقی که در برابر حرارت آفتاب تاب مقاومت نیارود و آب گردد خورد و خمیر میشود و بزانو در می‌آید و دنیای نو قدم بر میداشت و سر بلند میکرد.

چرخ تاریخ بیرحمانه همه‌ی سنت‌های کهنه و فرسوده را در زیر پره‌های خشن خود خورد و نابود می‌کرد، له و لوروده میکرد و از میان برمیداشت.

دلاکروا با آن بینش خود نمیتوانست در صف کهنه پرستان قرار گیرد. او زوال دنیای کهنه را امیدید. زوال مظاهر آن را درک میکرد و سقوط و نابودی آن را لمس مینمود. او همان‌طور که از دنیای کهنه بی‌بوند های خود را گسسته بود بادنیای نویی و نودی ناگسستی داشت. این است سربقای «دلاکروا» سریشرفت هنر او، سر برتری او بر دیگر هنرمندان هم‌عصرش.

او نقاشی است که حوادث و سوانح محیط خود را در تابلوهای که از خود بیادگار گزارد قلم زده است. او تمام آن مظالم و خونریزیها را محکوم میکند.

آزادی را می‌ستانید در تابلوی

«آزادی ملت داره‌نمون است»

Esquiss De Laliberté

Gui Dant La Peuple

«دلاکروا» چهره‌ی واقعی خویش

را نشان میدهد در این تابلو «دلاکروا»

با استادی خاصی همه‌ی اندیشه‌هایی که

یک انسان واقع بین میتواند داشته

باشد ترسم کرده است.

در «۲۶ آوریل ۱۷۹۷» در

محلی بنام (شارنتون سن موریس

Charenton-Saint Maurice)

نزدیک «پاریس» «دلاکروا» بدنیا

آمد.

معروفیت «دلاکروا» از هنگامی

شروع شد که وی در نمایشگاهی که

بسال (۱۸۲۲) ترتیب داده شده بود

شرکت و اثر معروف خود «دانت و

ویرژیل در دوزخ

Dante et Virgile aux

Enfers»

را بمرض نمایش گذاشت این اثر

موقیت غیر مترقبه‌ای بدست آورد و

«دلاکروا» را مشهور خاص و عام ساخت.

دو سال بعد یعنی در سال «۱۸۲۴»

تابلو معروف دیگر که نام «قتل عام

سی بو ScEnes Des Massacre

De Scio»

بدان داده بود بمرض نمایش گذارده

شد. این تابلو زنده بخوبی توانست

تفر مردم را علیه جنک و خونریزی

و سبعیت برانگیزد. این تابلو نونه‌ی

زنده و جان‌داری است از مظالمی که در

جنک و قتل و غارت با انسان روی

می‌آورد و حالتی که در این تابلو

نمایانده شده اثری در بیننده باقی

میکند که همان نفرت و انزجار از

جنک است. وقتی که آزاد مردان

«یونان» برای استقلال خود مبارزه

شماره اول در راه هنر صفحه ۸

میکردند و دولت « عثمانی » با آنان
 بیرحمانه رفتار میکرد در تمام کشورهای
 جهان مردان آزادمندی همچون
 « شانوبریان Chateaubriand »
 « ویکتور هوگو Victor hugo »
 بسیاری آزادبخواهان برخاسته و حتی
 لرد بایرون Byron که بول و
 قلم خود را در راه « یونان » نهاده
 بود در یکی از جنگها جان خویش را
 نیز در این راه فدا کرد « قتل عام
 سی بو » خود تاریخی بس غم انگیز
 دارد .

نبرد دولت عثمانی با آزادی
 طلبان یونانی شش سال دوام یافت

در این مدت هر دو طرف به بیکار
 عظیمی دست زده و از هیچگونه خونریزی
 دریغ نمیکردند در آغاز همینکه خبر
 شورش « یونان » سلطان عثمانی
 رسید سلطان باصوابدید علما و سران
 لشکر اعلان جهاد داد و بکشتار
 عیسویان دست زد و در ایام « عید پاک »
 یونانیان « قسطنطنیه » را در منازلشان
 قتل عام نمودند و کشتی بزرگ کلیسای
 یونانی را بعد از کشتن بالباس کشتی
 بردر کلیسای بزرگ یونان بدار زدند
 آزادبخواهان نیز وقتی شهر « تری
 پولیتزا Tripolitza » را گرفتند
 دوازده هزار مسلمان را سر بریدند و

سلطان عثمانی با انتقام این کشتار با نژده
 هزار سپاه بجزیره Chio فرستاد و از نود
 هزار جمعیت این جزیره بیست و سه هزار
 نفر را کشت و نزدیک سی هزار نفر را
 مانند بردگان در بازار فروخت در این
 موقع بود که « دلا کروا » تابلو معروف
 « قتل عام سی بو » را کشید این تابلو
 بقدری مورد توجه واقع شد که تمام
 اروپا را تکان داد و مردم آن قاره را
 برضد ترکان شورانید
 دژیکی از نمایشگاه ها که « دلا کروا »
 شرکت کرده بود عده ای از نقاشان
 انگلیسی هم شرکت جسته بودند که
 کار آنها و آثارشان روی نقاشان



Femmes D'alger dans leur appartement <1832>

زنان الجزیره در خانه « ۱۸۳۲ » موزه لوور



Scènes des massacres de Scio (1823)

قتل عام شیو «۱۸۲۳» موزه لوور

در مجله «دودنیا»، «مونتور» نوشته های جالبی از خود بیادگسار گذارده است.
 «دلاکروا» در «۱۳ اوت ۱۸۶۳» در سن «۶۵» سالگی بدرود حیات میگوید.
 عبدالحمید - شعاعی

نویسنده معروف قرن نوزدهم فرانسوی و «شوپن Chopin» موسیقی دان نابغه دوستی عمیقی داشت این دوستی تا به اتمام رسید که «دلاکروا» بر ترمای از هر یک ساخت «دلاکروا» در مجلات ادبی آنروز نیز مقالاتی مینویسد و بویژه

فرانسوی تأثیر بسزایی کرد منجمله در «دلاکروا» نیز این اثر را بساقت گذاشت که در آثار بعدی خویش از آنها الهام بگیرد ولی «دلاکروا» برای اینکه کاملاً به نقاشان انگلیسی پی برد یکسال بعد سفری به آنجا می نماید و پس از بازگشت از این سفر است که نقاش هنرمند تابلو معروف «مرک ساردانایل»

«La Mort De Sardanapale» را آفریده است. این تابلو نمونه دیگری از بشردوستی «دلاکروا» است و در این تابلو وی خواسته و توانسته است که عشقها، حسرتها و آرزوهای خود را بطور زنده ای نشان دهد.

«دلاکروا» تا سال «۱۸۳۲» الهامات خود را از آثار جاوید «شکسپیر»، «نبردهای یونان»، «شرق»، و گذشته ای «فرانسوا» میگیرد، صحنه ای که از پیش «ها - ملت Hamlet» در این ایام کشیده است بر نظیر است. در سال «۱۸۳۲» نقاش هنرمند سفری «بمراکش»، «الجزیره»، و «اسپانیا» میکند و این سفرها تأثیر بسزایی در روح حساس وی میگذارد و در این سفرهای دور و دراز است که نقاش «وانسته است تابلوهای جاودانی «زنان الجزیره در خانه Femms D'Alger Dans Leur Appartement» را ملاحظه الرحمن

«Abd-er-Rhman» را بیافرید. پس از بازگشت از این سفر نقاش ناپشگاههای زیادی از آثار خویش ترتیب داد و از «۱۸۳۰» تا «۱۸۵۰» سالهایی است که نقاش در اوج شهرت و افتخار زندگی میکند «دلاکروا» تنها نقاش نبود و نقاشی او را از مطالعات هنری باز نیداشت «دلاکروا» بهر تأثیری میرفت، در هر کنسرتی حضور مییافت بیوسیقی و ادبیات علاقه خاص نشان میداد با «ژوز سانده»

George-Sand